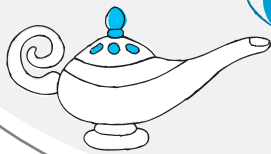


فهرست

۱۱۲	درس دهم: فصل شکوفایی	۷	ستایش: ملکا ذکر تو گویم
۱۱۴	کارگاه متن پژوهی	۹	فصل ۱: ادبیات تعلیمی
۱۱۴	گنج حکمت: تیرانا	۱۵	درس یکم: شکر نعمت
۱۱۶	پرسش‌های تشریحی و تستی	۱۶	کارگاه متن پژوهی
۱۱۹	پاسخ‌نامه تشریحی	۱۶	گنج حکمت: گمان
۱۲۱	درس یازدهم: آن شب عزیز	۲۱	پرسش‌های تشریحی و تستی
۱۲۵	کارگاه متن پژوهی	۲۴	پاسخ‌نامه تشریحی
۱۲۶	شعرخوانی: شکوه چشمان تو	۲۶	درس دوم: مست و هشیار
۱۲۸	پرسش‌های تشریحی و تستی	۲۶	کارگاه متن پژوهی
۱۳۱	پاسخ‌نامه تشریحی	۲۷	شعرخوانی: در مکتب حقایق
	فصل ۶: ادبیات حماسی	۲۹	پرسش‌های تشریحی و تستی
۱۳۲	درس دوازدهم: گذر سیاوش از آتش	۳۴	پاسخ‌نامه تشریحی
۱۳۹	کارگاه متن پژوهی	۳۶	فصل ۲: ادبیات پایداری
۱۴۰	گنج حکمت: به جوانمردی کوش	۳۷	درس سوم: آزادی
۱۴۲	پرسش‌های تشریحی و تستی	۳۸	دفتر زمانه
۱۴۵	پاسخ‌نامه تشریحی	۳۸	کارگاه متن پژوهی
۱۴۶	درس سیزدهم: خوان هشتم	۴۰	گنج حکمت: خاکریز
۱۵۴	کارگاه متن پژوهی	۴۰	پرسش‌های تشریحی و تستی
۱۵۵	شعرخوانی: ای میهن!	۴۴	پاسخ‌نامه تشریحی
۱۵۶	پرسش‌های تشریحی و تستی	۴۶	درس پنجم: دماوندیه
۱۵۹	پاسخ‌نامه تشریحی	۵۰	کارگاه متن پژوهی
	فصل ۷: ادبیات داستانی	۵۱	روان خوانی: جاسوسی که الاغ بود!
۱۶۱	درس چهاردهم: سی مرغ و سیمرغ	۵۴	پرسش‌های تشریحی و تستی
۱۶۷	کارگاه متن پژوهی	۵۹	پاسخ‌نامه تشریحی
۱۶۹	گنج حکمت: کلان‌تر و اولی‌تر!		فصل ۳: ادبیات غنایی
۱۶۹	پرسش‌های تشریحی و تستی	۶۲	درس ششم: نی‌نامه
۱۷۴	پاسخ‌نامه تشریحی	۶۵	کارگاه متن پژوهی
۱۷۶	درس شانزدهم: کباب غاز	۶۷	گنج حکمت: آفتاب جمال حق
۱۸۳	کارگاه متن پژوهی	۶۷	پرسش‌های تشریحی و تستی
۱۸۴	روان خوانی: ارمیا	۷۱	پاسخ‌نامه تشریحی
۱۸۷	پرسش‌های تشریحی و تستی	۷۴	درس هفتم: در حقیقت عشق
۱۹۱	پاسخ‌نامه تشریحی	۷۵	سودای عشق
	فصل ۸: ادبیات جهان	۷۷	کارگاه متن پژوهی
۱۹۳	درس هفدهم: خنده تو	۷۹	شعرخوانی: صبح ستاره‌باران
۱۹۴	کارگاه متن پژوهی	۸۰	پرسش‌های تشریحی و تستی
۱۹۵	گنج حکمت: مسافر	۸۴	پاسخ‌نامه تشریحی
۱۹۶	پرسش‌های تشریحی و تستی		فصل ۴: ادبیات سفر و زندگی
۱۹۸	پاسخ‌نامه تشریحی	۸۶	درس هشتم: از پاریز تا پاریس
۱۹۹	درس هجدهم: عشق جاودانی	۹۰	کارگاه متن پژوهی
۲۰۰	کارگاه متن پژوهی	۹۲	گنج حکمت: سه مرکب زندگی
۲۰۱	روان خوانی: آخرین درس	۹۲	پرسش‌های تشریحی و تستی
۲۰۴	نیایش: لطف تو	۹۵	پاسخ‌نامه تشریحی
۲۰۵	پرسش‌های تشریحی و تستی	۹۷	درس نهم: کویر
۲۰۸	پاسخ‌نامه تشریحی	۱۰۱	کارگاه متن پژوهی
		۱۰۳	روان خوانی: بوی جوی مولیان
		۱۰۶	پرسش‌های تشریحی و تستی
		۱۱۰	پاسخ‌نامه تشریحی

ستایش

ملکان ذکر تو گویم



ملکا، ذکر تو گویم که تو پاکتی و خدایی / نروم جز به همان ره، که توأم راه نمایی

● **ملک:** پادشاه، خداوند / **ذکر گفتن:** یاد کردن، تسبیح گفتن

● **خداوندا، تو را یاد می‌کنم؛ زیرا تو پاک و منزّه و خداوند جهان هستی.** جز به همان راهی که تو به من نشان دهی، قدم نمی‌گذارم!

● **تلمیح** به ذکر «سبحان الله» و «اهدنا الصراط المستقیم»

● **دستور** بیت ۶ جمله است: «ملکا»، «ذکر تو گویم»، «تو پاکی»، «[تو] خدایی»، «نروم جز به همان ره»، «توأم راهنمایی» / «ذکر تو» در جمله دوم، مفعول است و در جملات سوم و چهارم، «پاک» و «خدا» مسند هستند و «ی» متصل به آنها، فعل اسنادی است. / «همان» صفت اشاره است. / ضمیر متصل «ام» در «توأم» متمم است: راهی که تو، به من نشان دهی.

● **مفهوم** ستایش خداوند، قدم گذاشتن در راهی که خدا نشان داده

همه درگاه تو جویم، همه از فضل تو بویم / همه توحید تو گویم، که به توحید سزایی

● **فضل:** بخشش، کرم / **پویدن:** حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جست‌وجوی چیزی، تلاش، رفتن / **توحید:** اقرار به یگانگی

● **سزا:** سزاوار، شایسته، لایق

● فقط درگاه تو را می‌جویم و به واسطه بخشش و کرم توست که در تلاش و حرکتیم. تنها از یگانگی تو سخن می‌گویم؛ زیرا تو شایسته آنی که به یگانگی‌ات اقرار کنم.

● **جناس ناهمسان** جویم، بویم، گویم / **تلمیح** به ﴿ایک نعبد و ایک نستعین﴾ و ﴿قل هو الله احد﴾ / **تکرار** همه، تو، توحید

● **دستور** «همه» در معنی «فقط» و در نقش قید تأکید به کار رفته است (در این جا صفت مبهم نیست). / «سزا» در جمله پایانی مسند است.

● **اهمیت املایی** فضل، توحید

● **مفهوم** ستایش خداوند، اقرار به یگانگی خداوند

تو حکیمی، تو عظیمی، تو کریمی، تو رحیمی / تو نمایندهٔ فضلی، تو سزاوار ثنایی

● **حکیم:** دانایان همه چیز، دانای راست کردار، از نام‌های خداوند تعالی؛ بدین معنا که همهٔ کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است و کار بی‌هوده انجام نمی‌دهد.

۱- این جمله را به صورت اسنادی نیز می‌توان در نظر گرفت: که توأم راهنمایی = زیرا تو راهنمایم هستی.

● **کریم:** بسیار بخشنده، بخشاینده، از نام‌ها و صفات خداوند / ● **رحیم:** بسیار مهربان، از نام‌ها و صفات خداوند / ● **نماینده:** آن که آشکار و هویدا می‌کند، نشان‌دهنده / **فضل:** بخشش، کرم / ● **ثنا:** ستایش، سپاس

● **تو دانا، با عظمت، بخشنده و بخشاینده‌ای.** تو نشان‌دهنده فضل و کرم و شایسته ستایشی.

واج آرای: تکرار مصوّت / ی / **تکرار:** تو

بیت از شش جمله اسنادی تشکیل شده است: «حکیم»، «عظیم»، «کریم»، «رحیم» مسند چهار جمله نخست‌اند. «نماینده» صفت فاعلی است و «نماینده فضل» و «سزاوار ثنا» مسند جملات پنجم و ششم هستند.

اهمیت املائی: ثنا (با «سنا» به معنی «روشنایی» و تخلص شاعر اشتباه گرفته نشود).

مفهوم: ستایش خداوند

نتوان وصف تو گفتن، که تو در فهم نگنجی / نتوان شبیه تو گفتن، که تو در وهم نیایی

● **شبه:** مانند، مثل، همسان / ● **وهم:** پندار، تصوّر، خیال

● **تو را نمی‌توان توصیف کرد؛ زیرا تو فراتر از فهم انسان هستی.** تو را حتی نمی‌توان به کسی مانند کرد؛ زیرا تو در فکر و خیال انسان نیز جای نمی‌گیری.

جناس ناهمسان وهم، فهم **تلمیح** به آیه ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ (هیچ چیز شبیه او نیست) **تکرار:** نتوان، تو، گفتن **واج آرای:** تکرار صامت / ن /

دستور: مرجع هر چهار ضمیر «تو» خداوند است.

اهمیت املائی: شبه (با «شَح» به معنی «سایه» اشتباه گرفته نشود).

مفهوم: ناتوانی انسان از توصیف خداوند، فراتر بودن خدا از فهم و درک بشر.

همه عزی و جلالی، همه علمی و یقینی / همه نوری و سُروری، همه جودی و جزایی

● **عزّ:** ارجمندی، گرامی‌شدن، مقابل ذلّ / ● **جلال:** بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد. / ● **یقین:** بی‌شبهه و شک بودن، امری که واضح و ثابت شده باشد. / ● **سُرور:** شادی، خوشحالی / ● **جود:** بخشش، سخاوت، کرم / ● **جزا:** پاداش کار نیک

واج آرای: تکرار مصوّت / ی / **تکرار:** همه **تلمیح** به ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (خداوند نور آسمان‌ها و زمین است).

دستور: بیت از هشت جمله اسنادی تشکیل شده است که نهاد همه آن‌ها «تو» (محذوف) و فعل آن‌ها «ی» است و مسندها به ترتیب عبارت‌اند از: «عز»، «جلال»، «علم»، «یقین»، «نور»، «سُرور»، «جود»، «جزا» / «همه» در این بیت به معنی «فقط» و در نقش قید تأکید به کار رفته است. (صفت مبهم نیست).

اهمیت املائی: عزّ، جزا

مفهوم: ستایش خداوند، بزرگی خداوند

همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بیوشی / همه بیشی تو بگاهی، همه کمی تو فزایی

● **بگاهی:** می‌گاهی، کم می‌کنی / **فزایی:** می‌افزایی، زیاد می‌کنی

● **تو از همه چیزهای پنهان آگاهی (عالم الغیب هستی)، و همه عیب‌های بندگان را پنهان می‌کنی (ستار العیوبی):** آن چه را زیاد است تو کم می‌کنی و آن چه را که کم است تو می‌افزایی (زیاد و کم شدن‌ها به دست توست).

جناس ناهمسان غیب، عیب **تضاد** بیش ≠ کم؛ بگاهی ≠ فزایی **تکرار:** همه، تو **واج آرای:** تکرار مصوّت / ی / **تلمیح** به آیه‌های ﴿اللَّهُ عَالِمُ الْغَيْبِ﴾ (خداوند از غیب آگاه است) و ﴿تَعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تَذَلُّ مَنْ تَشَاءُ﴾ (هر کس را بخواهی، عزّت می‌دهی و هر که را بخواهی خوار می‌کنی) و هم‌چنین «ستار العیوب» (پوشاننده عیب‌ها، از صفات خداوند).

دستور: در این بیت هر چهار «همه» صفت مبهم‌اند (بر خلاف ابیات دیگر).

مفهوم: به دست خدا بودن عزّت و ذلّت، عیب‌پوش بودن خداوند، آگاه‌بودن خدا از همه چیز

لب و دندان سنایی، همه توحید تو گوید / مگر از آتش دوزخ، بُودش روی رهایی

● **مگر:** امید است که، شاید که / ● **روی:** مجازاً امکان، چاره

● **تمام وجود سنایی تنها از یگانگی تو سخن می‌گوید، به این امید که از آتش دوزخ امکان رهایی داشته باشد.**

مجاز: لب و دندان مجاز از کل وجود؛ روی مجاز از امکان و چاره **ایهام تناسب** «روی»: (۱) راه، امکان (معنی قابل قبول در بیت) (۲) چهره (در تناسب با «لب» و «دندان») **تناسب:** آتش، دوزخ

دستور: ضمیر پیوسته «ش» در «بودش» متمم است: برای او روی رهایی بُود (امکان رهایی داشته باشد). / «همه» در این بیت قید تأکید است.

مفهوم: ستایش کردن خداوند به امید رهایی از عذاب دوزخ

حکیم سنایی غزنوی

● **مگر:** امید است که، شاید که / ● **روی:** مجازاً امکان، چاره

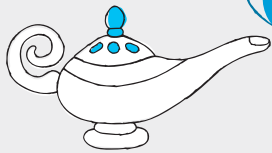
● **تمام وجود سنایی تنها از یگانگی تو سخن می‌گوید، به این امید که از آتش دوزخ امکان رهایی داشته باشد.**

مجاز: لب و دندان مجاز از کل وجود؛ روی مجاز از امکان و چاره **ایهام تناسب** «روی»: (۱) راه، امکان (معنی قابل قبول در بیت) (۲) چهره (در تناسب با «لب» و «دندان») **تناسب:** آتش، دوزخ

دستور: ضمیر پیوسته «ش» در «بودش» متمم است: برای او روی رهایی بُود (امکان رهایی داشته باشد). / «همه» در این بیت قید تأکید است.

مفهوم: ستایش کردن خداوند به امید رهایی از عذاب دوزخ

ادبیات تعلیم

شکر
درس یکم
نعمت

منت خدای را، عَزَّ وَجَلَّ، که طاعتش موجبِ قربت است و به شکر اندرش مزیدِ نعمت.

● **مَنّت:** سپاس، شکر، نیکویی / **عَزَّ وَجَلَّ:** گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود. / **طاعت:** بندگی، فرمانبرداری / **قربت:** نزدیکی / **مزید:** افزونی، زیادی

● **سپاس و شکرگزاری:** از آن خداوند گرامی و بلندمرتبه است که فرمانبرداری و بندگی او، سبب نزدیکی به او است و شکر او، موجبِ افزونیِ نعمت است. **سجع:** قربت، نعمت **تلمیح:** جمله دوم به بخشی از آیه ۷ سوره ابراهیم اشاره دارد: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ (اگر شکر نعمت به جای آرید بر نعمت شما می‌افزایم).

● **دستور:** «را» در جمله اول به معنی «برای» و حرف اضافه و نشانه متمم است (در این جا معنای «تخصیص» دارد؛ یعنی شکرگزاری را مختص و منحصر به خداوند می‌داند، درست‌تر آن است که بگوییم «منت خدای را» یک جمله سه‌جزئی گذرا به مسند است که فعل آن به قرینه لفظی فعل بعدی حذف شده است: منت مختص خدا است). / «عزَّ و جلَّ» دو فعل و در واقع دو جمله کوتاه عربی است با معنای «او عزیز است و جلیل است» (گرامی و بلندمرتبه است) و در این جا به صورت جمله معترضه آمده است. / «به شکر اندر» یک متمم است با دو حرف اضافه: **بِه** شکر **اندر** /

حرف متمم (۱)
حرف اضافه (۲)

نقش ضمیر پیوسته «ش» در «طاعتش» و «به شکر اندرش» مضاف‌الیه و مرجع هر دو خداوند است: در طاعت او، در شکرگزاری او / فعل جمله دوم به قرینه لفظی حذف شده است: به شکر اندرش مزید نعمت (است).

● **اهمیت املائی:** قربت (با «غربت» به معنای دوری اشتباه نگیرید)، مزید (هم‌خانواده با زیاد، مزایده)

● **مفهوم:** نزدیک‌تر شدن به خدا با فرمانبرداری، افزونی نعمت با شکرگزاری

سجع

به یکسانی واژه‌های پایانی جملات نثر، از نظر واج یا واج‌های پایانی، وزن یا هر دوی آن‌ها سجع گفته می‌شود. سجع در نثر، در واقع مانند قافیه است در شعر. نثری را که در آن سجع به کار رفته باشد، نثر مسجع می‌گویند و گلستان سعدی یکی از عالی‌ترین نمونه‌های نثر مسجع است.

نکته ۱: در نثر، کلمات دارای سجع باید حتماً در پایان جملات بیایند:

مثال: «هر که با بزرگان ستیزد، خون خود ریزد»

نکته ۲: اگر در پایان جملات کلمات تکراری وجود داشته باشد، سجع پیش از آن‌ها می‌آید:

مثال: «الهی اگر بهشت چون چشم و چراغ است، بی‌دیدار تو درد و داغ است.»

نکته ۳: در جملات مسجع اگر فعل جمله‌ای مشابه فعل جمله قبل باشد، ممکن است حذف شود:

مثال: «الهی یاد تو میان دل و زبان است و مهر تو در میان سر و جان!»

توضیح: فعل «است» از انتهای جمله دوم حذف شده است.



انواع حذف

اگر در جمله‌ای بخشی از جمله برای پرهیز از تکرار حذف شود، به آن، حذف به قرینه لفظی گفته می‌شود. با این وصف، هنگامی می‌توان حذف را از نوع لفظی دانست که بخش حذف‌شده عیناً در جمله قبل یا بعد آمده باشد:

طالب علم عزیز است و طالب مال ذلیل [است].

گاهی نیز حذف بدون قرینه لفظی صورت می‌گیرد؛ مثل مواقعی که بخش محذوف را می‌توان به راحتی از روی سیاق کلام یا در اثر کثرت کاربرد جمله حدس زد. در این موارد، حذف به قرینه معنوی است. (معنوی یعنی معنایی؛ یعنی باید از روی معنای جمله به آن پی برد.) با این توضیحات، اگر بخشی از جمله حذف شده باشد و بخش محذوف، در جمله قبل یا بعد عیناً نیامده باشد، حذف به قرینه معنوی است: عیدتان مبارک [باشد]، [هوا] سرد است، نه هر چه به قامت مهتر [باشد] به قیمت بهتر [است].



هر نفسی که فرو می‌رود، مُمدِّ حیات است و چون برمی‌آید، مُفَرِّحِ ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکر واجب.

ممدّ: مددکننده، یاری‌رساننده / حیات: زندگی / مفرّح: شادی‌بخش، فرح‌انگیز / ذات: وجود، هستی

● هر نفسی که می‌کشیم (دم) مددکننده و یاری‌رساننده زندگی است (باعث زنده ماندن می‌شود) و هنگامی که آن را بیرون می‌دهیم (بازدم) شادی‌بخش وجود است. پس در هر نفس کشیدن، دو نعمت وجود دارد و برای هر نعمت یک شکرگزاری واجب است.

سجع می‌رود، می‌آید؛ حیات، ذات / تضاد فرو می‌رود ≠ برمی‌آید

دستور فعل «است» به قرینه لفظی از انتهای جمله چهارم و ششم حذف شده است: مفرّح ذات (است)، شکر واجب (است).

اهمیت املائی حیات (با «حیاط» به معنی محوطه خانه اشتباه نگیرید)، مفرّح (هم‌خانواده با فرح، تفریح)، ذات

مفهوم بی‌شماربودن نعمت‌های خدا، ناتوانی انسان از شکرگزاری خداوند

از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به درآید؟

● هیچ کس نمی‌تواند با اعمال و رفتارش، خداوند را آن‌گونه که شایسته است، شکرگزاری کند.

مجاز دست مجاز از عمل، زبان مجاز از سخن / تناسب دست، زبان / جناس ناهمسان برآید، درآید

دستور «که» در مصراع اول ضمیر پرسشی به معنای «چه کسی» است و در مصراع دوم («که از») حرف ربط و پیوند وابسته‌ساز است. بیت پرسش انکاری دارد: از دست و زبان کسی بر نمی‌آید که... / «برآید» مضارع اخباری (= برمی‌آید) است. / ضمیر پیوسته «ش» در مصراع دوم مضاف‌الیه است.

مفهوم ناتوانی انسان از شکرگزاری خداوند

﴿اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلًا مِّنْ عِبَادِيَ الشُّكُورِ﴾

● ای خاندان داوود، مرا سپاس گزارید و عده کمی از بندگانی من سپاس گزارند.

تضمین بخشی از آیه ۱۳ سوره سبأ

مفهوم شکرگزاری خداوند

بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد

● تقصیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی‌کردن / عذر: توبه

● بهتر است که بندگان خدا، به خاطر کوتاهی‌شان در عبادت به درگاه خداوند توبه کنند.

تناسب بنده و درگاه

دستور «همان» ضمیر اشاره است نه صفت اشاره. فعل «است» از انتهای جمله اول به قرینه معنوی حذف شده: بنده همان به [است]. / «آورد» در معنی «بیاورد» مضارع التزامی است.

اهمیت املائی تقصیر (هم‌خانواده با قصور، مقصر)، خویش (با «خیش» به معنی گاوآهن اشتباه نگیرید)، عذر (هم‌خانواده با معذور، معذرت)

مفهوم توصیه به توبه‌کردن به درگاه خداوند

ورنه سزاوار خداوندی‌اش کس نتواند که به جای آورد

به جای آوردن: اداکردن

● وگرنه، کسی نمی‌تواند خدا را آن‌گونه که سزاوار پرستش است، عبادت کند.

دستور ضمیر پیوسته «ش» در مصراع اول مضاف‌الیه است. / «سزاوار» در مصراع اول صفت جانشین موصوف و معادل اسم و نقش دستوری آن «مفعول» است.

مفهوم ناتوانی انسان از شکرگزاری خداوند

باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی‌دریش همه جا کشیده.

● خوان: سفره، سفره فراخ و گشاده / بی‌دریغ: بی‌مضایقه / کشیدن: گستردن، پهن کردن

● رحمت بسیار او مثل بارانی است که به همه موجودات می‌رسد و نعمت‌های بی‌مضایقه او مثل سفره‌ای است که برای همه مخلوقات پهن شده است. (نعمت و رحمت خداوند شامل حال همه می‌شود).

سجع رسیده، کشیده **تشبیه** رحمت به باران (اضافه تشبیهی)، نعمت به خوان (اضافه تشبیهی)^۱
دستور فعل کمکی «است» از انتهای هر دو جمله به قرینه معنوی حذف شده است. «را» در جمله نخست حرف اضافه است: همه را رسیده ← به همه رسیده / ضمیر پیوسته «ش» در هر دو مصراع مضاف‌الیه است.

اهمیت املائی خوان (با خان به معنی بزرگ اشتباه نگیرید).

مفهوم فراگیربودن رحمت و نعمت خدا

پرده ناموسِ بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای مُنکر نبرد.

ناموس: آبرو، عصمت / **فاحش**: آشکار، واضح / **وظیفه**: مقرری، وجه معاش / **روزی**: رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هر کس روزانه به دست می‌آورد یا به او می‌رسد؛ **وظیفه روزی**: رزق مقرّر و معین / **منکر**: زشت، ناپسند

● خداوند، با وجود گناهان آشکار و واضح، آبروی بندگان خود را نمی‌ریزد و با وجود خطاهای زشت و ناپسند، روزی و رزق مقرّر و معین آن‌ها را قطع نمی‌کند.
سجع نبرد، نبرد **تشبیه** ناموس به پرده (اضافه تشبیهی) **کنایه** پرده دریدن کنایه از رسواکردن **واج آرایی** تکرار صامت / ن در جمله نخست
دستور «روزی» وندی است.

اهمیت املائی فاحش (هم‌خانواده با فحش)، وظیفه (هم‌خانواده با موظف)، روزی، خطا

مفهوم ستارالعیوب (پوشاننده گناهان) و رزاق (روزی‌دهنده) بودن خدا

فژاش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.

● **فژاش**: فرش گستر، گسترده فرش / **دایه**: زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند. / **بنات**: جمع بنت، دختران / **نبات**: گیاه، زُستنی

● خداوند به باد صبا دستور داده است تا مثل فژاشی چمن و سبزه‌ها را بر زمین پهن کند و به ابر بهاری فرمان داده که مثل دایه‌ای، گیاهان را چون دخترانی در گهواره زمین پرورش دهد.

سجع گفته، فرموده؛ بگسترد، بپرورد **جناس ناهمسان** بنات، نبات **تشبیه** باد صبا به فژاش (اضافه تشبیهی)، ابر بهاری به دایه (اضافه تشبیهی)، نبات به بنات (اضافه تشبیهی)، زمین به مهد (اضافه تشبیهی) **استعاره** فرش زمردین استعاره از سبزه **تشخیص** دستور شنیدن باد و ابر و فرش گسترده و گیاه پرورش دادن آن‌ها **تلمیح** «مهد زمین» اشاره دارد به آیه ۶ سورة نبا ﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا﴾ (آیا زمین را گهواره‌ای نگردانیم؟)
دستور «را» در جمله اول و دوم حرف اضافه است: فژاش باد را گفته ← به فژاش باد گفته؛ دایه ابر را فرموده ← به دایه ابر فرموده. / «زمردین» صفت نسبی است.

اهمیت املائی صبا (با سبا که سرزمین بلقیس در داستان حضرت سلیمان علیه السلام است، اشتباه نگیرید: باد صبا، ملکه سبا)؛ زمرد، مهد

مفهوم به فرمان خدا بودن همه عالم، فراگیربودن نعمت خدا

درختان را به خلعت نوروزی قبا سبز ورق در بر گرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.

خلعت: جامه دوخته که بزرگی به کسی بخشد. / **قبا**: جامه، جامه‌ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند. / **شاخ**: شاخه / **ورق**: برگ / **درب‌گرفتن**: پوشاندن / **قدوم**: آمدن، قدم‌نهادن، فرارسیدن / **موسم**: فصل، هنگام، زمان / **ربیع**: بهار
 ● به درختان به عنوان لباس هدیه نوروز، جامه‌ای از جنس برگ‌های سبز پوشانده و به مناسبت فرارسیدن فصل بهار، بر سر شاخه‌های کوچک کلاهی از جنس شکوفه قرار داده است.

سجع گرفته، نهاده **تشبیه** ورق به قبا (اضافه تشبیهی)، شاخه به اطفال (اضافه تشبیهی)، شکوفه به کلاه (اضافه تشبیهی) **تشخیص** لباس پوشیدن درختان و کلاه بر سر نهادن شاخه‌ها و قدوم ربیع **جناس همسان** بر به معنی بدن (در بر گرفته) و بر به معنی روی (بر سر نهاده) **جناس ناهمسان** در، بر، سر
دستور فعل کمکی «است» از انتهای هر دو جمله به قرینه معنوی حذف شده است. «را» در هر دو جمله «فک» اضافه است: درختان را ... در بر ← در بر

درختان، اطفال شاخ را بر سر ← بر سر اطفال شاخ

اهمیت املائی خلعت، قبا، ورق، قدوم، موسم، ربیع

مفهوم قدرت خدا در آفرینش زیبایی‌های جهان

عصاره تاکی به قدرت او شهید فایق شده و تخم خرمايي به تربیتش نخل باسق گشته.

● **عصاره**: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند؛ افشره، شیره / **تاک**: درخت انگور، زز / **شهد**: عسل؛ شهد فایق: عسل خالص / **فایق**: برگزیده، برتر / **باسق**: بلند، بالیده

۱- «خوان نعمت» در بسیاری از بافت‌ها ممکن است اضافه تخصیصی باشد اما در این‌جا اضافه تشبیهی است؛ واقعاً خداوند سفره نگسترده، بلکه نعمت‌های او مثل سفره‌ای در سرتاسر زمین گسترده‌اند.
 ۲- بنات نبات را می‌توان اضافه استعاره نیز دانست؛ یعنی نبات (= گیاه) را همچون مادری در نظر گرفت که دخترانی دارد (= جوانه‌ها). چه‌بسا که به دلیل جمع بودن «بنات» و مفرد بودن «نبات» صحیح‌تر نیز بنماید.

● شیره درخت انگور با قدرت خداوند تبدیل به عسل خالص شده و دانه خرمايي با پرورش خداوند به نخل بلند و بالیده تبدیل شده است.

سجع شده، گشته **تناسب** خرما، نخل و تاک

دستور فعل کمکی «است» از انتهای هر دو جمله به قرینه معنوی حذف شده است. / ضمیر پیوسته «ش» در «تربیتش» مضاف‌الیه است و مرجع هر دو ضمیر، خداوند است.

اهمیت املايي عصاره، فایق (هم‌خانواده با فوق)، باسق

مفهوم قدرت خداوند در آفرینش

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

در کار بودن: فعالیت کردن، مشغول به کاری بودن / به کف آوردن: به دست آوردن

● تمام موجودات عالم در فعالیت‌اند تا تو رزق و روزی به دست آوری و آن را از روی غفلت نخوری (از یاد خدا غافل نشوی).

مجاز ابر و باد و مه و خورشید و فلک مجاز از همه موجودات، نان مجاز از غذا، کف مجاز از دست **تناسب** ابر، باد، مه، خورشید، فلک **تلمیح** اشاره دارد به آیه ۳۳ سوره ابراهیم: ﴿و سَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ﴾ (و خورشید و ماه را که پیوسته روان‌اند، برای شما رام گردانید).

اهمیت املايي غفلت (هم‌خانواده با غافل)

مفهوم غافل نبودن از یاد خدا

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

سرگشته: متحیر، سرگردان / **فرمانبردار:** مطیع

● همه موجودات برای منفعت تو در تکاپو و مطیع و فرمانبردار خداوندند؛ انصاف نیست که تو مطیع و فرمانبردار خداوند نباشی.

دستور «همه» ضمیر مبهم است (نه صفت مبهم) و مرجع آن «ابر و باد و مه و خورشید و فلک» در بیت قبلی است. / فعل «هستند» از انتهای مصراع اول به قرینه معنوی حذف شده است. در این جمله «سرگشته» مسند و «فرمانبردار» معطوف به مسند است.

مفهوم لزوم فرمانبرداری و مطیع خدا بودن

در خبر است از سرور کاینات و مَفخَرِ موجودات و رحمتِ عالمیان و صَفْوَتِ آدمیان و تَتَمُّةِ دَوْرِ زمان، مُحَمَّدِ مصطفی، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ،

خبر: سخنی که از پیامبر یا امام نقل شده باشد، حدیث / ● **کاینات:** جمع کاینه، همه موجودات جهان / ● **مَفخَر:** هر چه بدان فخر کنند و بنازند؛ مایه افتخار / ● **صَفْوَت:** برگزیده، برگزیده از افراد بشر / ● **تَتَمُّة:** باقی‌مانده؛ تَتَمُّةِ دَوْرِ زمان: مایه تمامی و کمال گردش روزگار، مایه تمامی و کمال دور زمان رسالت / **مصطفی:** برگزیده

● در حدیث آمده است از سرور موجودات جهان و مایه افتخار مخلوقات و بخشایش و مهربانی خداوند بر جهانیان و برگزیده انسان‌ها و مایه تمامی و کمال گردش روزگار، حضرت محمد - که درود خداوند بر او و خاندانش باد -

تلمیح اشاره به آیه ۱۰۷ سوره انبیاء: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ و آیه ۳۲ سوره آل عمران: «إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰی اٰدَمَ» و آیه ۱۵۵ سوره احزاب: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا».

اهمیت املايي صفوت (هم‌خانواده با مصطفی)، تتمه (هم‌خانواده با تمام)

شَفِيعٌ مُطَاعٌ نَبِيٌّ كَرِيمٌ قَسِيمٌ جَسِيمٌ نَسِيمٌ وَسِيمٌ

● **شفیع:** شفاعت‌کننده / ● **مُطَاع:** فرمانروا، اطاعت‌شده، کسی که دیگری فرمان او را می‌بزد / ● **نبی:** پیغمبر، پیام‌آور، رسول / **کریم:** بخشنده /

● **قسیم:** صاحب جمال / ● **جسیم:** خوش‌اندام / ● **نسیم:** خوش‌بو / ● **وسیم:** دارای نشان پیامبری

● او، شفاعت‌کننده، فرمانروا، پیام‌آور، بخشنده، صاحب جمال، خوش‌اندام، خوش‌بو و دارای نشان پیامبری است.

چنانس‌ناهمسان قسیم، جسیم، نسیم، وسیم **واج‌آرایی** تکرار / س / و / م /

اهمیت املايي مطاع (هم‌خانواده با مطیع؛ با متاع به معنی کالا اشتباه نگیرد).

مفهوم ستایش پیامبر ﷺ

بَلَّغَ الْعَالِيَّ بِكَمَالِهِ، كَشَفَ الدُّجَى بِجَمَالِهِ حَسَنَتْ جَمِيعُ خِصَالِهِ، صَلُّوا عَلَيْهِ وَ آلِهِ

● با کمال خویش، به بزرگی رسید، و با جمال نورانی‌اش، تاریکی‌ها را برطرف کرد؛ همه خصلت‌های او نیکو و حسنه است؛ بر او و خاندانش درود بفرستید.

چنانس‌ناقص کمال، جمال

مفهوم ستایش پیامبر ﷺ

چه غم دیوار اَمْت را که دارد چون تو پشتیبان؟ چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟

پشتیبان: حامی، چوبی که برای استحکام بیشتر دیوار پشت آن نصب می‌کنند. / **باک:** ترس، نگرانی / **بحر:** دریا / **کشتیبان:** ناخدای کشتی

● امت اسلام تا زمانی که پشتیبانی چون تو دارد، ترس و غمی ندارد. همان‌طور که آن که نوح علیه السلام ناخدای کشتی‌اش باشد، از موج دریا و طوفان ترسی ندارد.
اسلوب معادله مصراع دوم مثالی برای مصراع اول است و دو مصراع از لحاظ دستور از هم مستقل‌اند. (برای شرح کامل این آرایه درس ششم رو ببین!) **تشبیه** امت به دیوار، تو (پیامبر) به پشتیبان **چنانس ناهمسان** پشتیبان، کشتیبان **تلمیح** اشاره به داستان طوفان نوح علیه السلام **تناسب** دیوار، پشتیبان؛ بحر، موج / **استعاره** موج بحر استعاره از سختی‌ها و ناملایمات

دستور بیت پرسش انکاری دارد. / «چه» در هر دو مصراع صفت پرسشی است (نه ضمیر پرسشی) / «آن» ضمیر اشاره است (نه صفت اشاره).

اهمیت املائی امت، بحر

مفهوم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پشتیبان امت اسلامی است

هرگه که یکی از بندگان گنهکار پریشان‌روزگار، دست انابت به امید اجابت به درگاه حق، جَلَّ وَّعَلَا بردارد، ایزد تعالی در او نظر نکند بازش بخواند؛ باز اعراض فرماید. بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند.

پریشان‌روزگار: تیره‌روز، بدحال / **انابت**: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی / **اجابت**: پذیرفتن، قبول کردن، برآوردن / **جَلَّ وَّعَلَا**: بزرگ و بلندقدر است. / **نظر نکردن**: بی‌توجهی / **اعراض**: روی گرداندن از کسی یا چیزی، روی گردانی / **تضرع**: زاری کردن، التماس کردن
 ● هر زمان که یکی از بندگان گناهکار و تیره‌روز، برای توبه به امید پذیرفته‌شدن به درگاه خداوند بزرگ و بلندقدر متوسل می‌شود، خداوند متعال به او بی‌توجهی می‌کند؛ بنده دوباره خداوند را می‌خواند، باز بی‌توجهی می‌کند. بار دیگر او را با زاری و التماس می‌خواند.

چنانس ناهمسان انابت، اجابت؛ باز، بار؛ بار، زار **واج آزایی** صامت / گ / در جمله اول / **کنایه** «پریشان‌روزگار» کنایه از «بدبخت»

دستور ضمیر پیوسته «ش» مفعول و مرجع آن خداوند است: بازش بخواند ← باز او را بخواند؛ بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند ← بار دیگر او را به تضرع و زاری بخواند. «دست انابت» اضافه اقترانی است.

اهمیت املائی انابت، اعراض، تضرع

مفهوم دعاکردن همراه با زاری و سوز موجب اجابت دعاست.

حق، سُبْحَانَهُ و تَعَالَى فرماید: يَا مَلَانِكْتِي قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ عَبْدِي و لَيْسَ لَهُ غَيْرِي فَقَدْ عَفَرْتُ لَهُ.

● خداوند پاک و بلندمرتبه می‌فرماید: ای فرشتگانم، من از بنده خود شرم کردم و او جز من پناهی ندارد؛ پس آمرزیدمش.

تضمین نقل حدیث نبوی

مفهوم کرم و بخشندگی بسیار خداوند

دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.

● دعایش را قبول کردم و آرزویش را برآوردم؛ زیرا از دعا و گریه بسیار بندهام شرم دارم.

سجع کردم، برآوردم

دستور ضمیر پیوسته «ش» مضاف‌الیه و مرجع آن بنده است.

مفهوم کرم و بخشندگی بسیار خداوند

کرم بین و لطف خداوندگار گنه بنده کرده است و او شرمسار

کرم: بخشش / **شرمسار**: خجالت‌زده

● **کرم و لطف خداوند را** ببین که بنده گناه می‌کند، در حالی که خداوند خجالت‌زده است.

دستور مرجع ضمیر «او» خداوند است. / «و» در مصراع اول حرف عطف است (کرم و لطف خدا را ببین) و در مصراع دوم حرف ربط و همپایه‌ساز است. (چون میان دو جمله آمده) / فعل «است» از انتهای مصراع دوم به قرینه معنوی حذف شده: او شرمسار [است].

مفهوم کرم و بخشندگی بسیار خداوند

عَاكِفَانِ كَعْبَةَ جَلَالِشْ بِه تَقْصِيرِ عِبَادَتِ مَعْتَرِفِ كِه: مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ، وَ وَاَصْفَانِ جَلِيَّةَ جَمَالِشْ بِه تَحْيِيرِ مَنْسُوبِ كِه: مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ.

● **عَاكِفَانِ**: جمع عاكف، کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت پردازند. / **جلال**: بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد. / **تقصیر**: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن / **معتبرف**: اقرارکننده، اعتراف‌کننده / **واصفان**: جمع واصف، وصف‌کنندگان، ستاینندگان / **حلیه**: زیور، زینت / **تحییر**: سرگشتگی، سرگردانی / **منسوب**: نسبت داده شده

● گوشه‌نشینان و عبادت‌کنندگان کعبه بزرگی خداوند، به کوتاهی خود در عبادت خداوند (این‌گونه) اعتراف می‌کنند که خدایا تو را چنان که شایسته عبادت تو است، پرستش نکردیم و وصف‌کنندگان زیور و زینت زیبایی خداوند (این‌گونه) سرگشته و حیرانند که خدایا تو را چنان که سزاوار شناسایی توست، نشناختیم.

تشبیه جلال به کعبه (اضافه تشبیهی)، جمال به حلیه (اضافه تشبیهی)

دستور فعل «هستند» (اند) از انتهای هر دو جمله فارسی به قرینه معنوی حذف شده‌اند: معترف [اند] که، منسوب [اند] که. / ضمیر متصل «ش» در هر دو جمله مضاف‌الیه و مرجع آن خداوند است.

اهمیت املائی عاکف (هم‌خانواده با معتکف)، تقصیر (هم‌خانواده با مقصر)، معترف (هم‌خانواده با اعتراف)، واصف (هم‌خانواده با وصف، توصیف)، حلیه، تحیر (هم‌خانواده با حیرت)

مفهوم ناتوانی انسان از عبادت و شناخت شایسته خداوند

گر کسی وصف او ز من پرسد بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟

بی‌دل: عاشق، دلدا، دلباخته

● اگر کسی وصف خداوند را از من بپرسد، من عاشق و بی‌دل چگونه از خدای بی‌نشان سخن بگویم؟

کنایه بی‌دل کنایه از عاشق، بی‌نشان کنایه از خداوند

دستور مرجع ضمیر «او» خداوند است.

مفهوم ناتوانی از توصیف خدا، رازداری و خاموشی عارف واقعی

عاشقان گشتگان معشوق‌اند برنیاید ز گشتگان آواز

● عاشقان حقیقی، کشته و فدایی معشوق (خدا) هستند و مردگان (عاشقان حقیقی) نمی‌توانند سخنی بگویند.

نکته هم‌مفهوم است با حدیث نبوی «من عرف الله کلّ لسانه» (کسی که خدا را شناخت، زبانش الکن می‌شود). **حسن تعلیل** دلیل خاموشی عاشقان (عارفان) کشته‌بودن آن‌ها در راه معشوق و ساکت‌بودن کشتگان است.

مفهوم ناتوانی از توصیف خدا، رازداری و خاموشی عارف واقعی

یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده؛ آن‌گه که از این معامله بازآمد، یکی از یاران به طریق انبساط گفت: «از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟»

صاحب‌دل: خداشناس، عارف / **جیب:** گریبان، یقه / **مراقبت:** در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین بر این‌که خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق / **مکاشفت:** کشف‌کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح عرفانی پی‌بردن به حقایق است. / **مستغرق:** غرق‌شده / **معاملت:** اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، در متن درس، مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت است. / **انبساط:** حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد؛ خودمانی‌شدن / **تحفه:** هدیه، ارمغان / **کرامت‌کردن:** عطاکردن، بخشیدن

● یکی از عارفان در حالت تأمل و تفکر عارفانه فرورفته بود و در دریای کشف و شهود عرفانی غرق شده بود؛ وقتی از این حالت عرفانی بیرون آمد، یکی از دوستان از روی احساس صمیمیت گفت: از این حالت عرفانی که در آن حضور داشتی برای ما چه هدیه‌ای آوردی؟

تشبیه جمال به حلیه (اضافه تشبیهی)، مکاشفت به بحر (اضافه تشبیهی) **استعاره** بوستان استعاره از عالم غیب و مکاشفه، تحفه استعاره از نکته معنوی یا دعا

دستور فعل کمکی «بود» از انتهای جمله دوم به قرینه لفظی حذف شده است: مستغرق شده (بود).

اهمیت املائی مراقبت، مکاشفت، مستغرق، معامله، انبساط، تحفه

گفت: «به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسَم، دامنی پُر کنم هدیه‌ی اصحاب را. چون برسیدم، بوی گل چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!»

اصحاب: یاران

● گفت: «به یاد داشتم هنگامی که به درخت گل (معارف الهی) می‌رسم، دامنی گل (مجموعه‌ای از مشاهدات و معارف الهی) برای هدیه به یارانم جمع کنم. هنگامی که رسیدم (به حال عرفانی دست یافتم)، بوی گل‌ها (جلوه حق) آن‌چنان مستم کرد که از خود بیخود شدم.»

کنایه دامن از دست رفتن کنایه از محو چیزی‌شدن یا خود را فراموش کردن **استعاره** درخت گل استعاره از معارف الهی، بوی گل استعاره از جلوه حق **چنان‌ناهمسان** مست، دست

دستور «را» حرف اضافه و «هدیه اصحاب» متمم است: هدیه اصحاب را ← برای هدیه اصحاب / ضمیر «م» در «دامنم» مضاف‌الیه «دست» است و جهش ضمیر دارد: دامن از دستم رفت.

اهمیت املائی اصحاب (هم‌خانواده با صحبت، مصاحبت، صحابه)

مفهوم زیبایی حیرت‌آور معارف الهی

ای مرغِ سحر! عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

● ای بلبل عاشق (عاشق مدعی)، عشق حقیقی را از پروانه بیاموز که جان خود را فدای معشوق (شمع) کرد و صدایی از او شنیده نشد (اعتراض نکرد).

تشخیص خطاب قراردادن مرغِ سحر **نماد** مرغِ سحر نماد عاشق مدعی و ظاهری و پروانه نماد عاشق حقیقی

دستور «را» در مصراع دوم فک اضافه است: جان آن سوخته / فعل «شد» در معنی «رفت» به کار رفته و غیراسنادی است.

مفهوم بی‌ادعا بودن عاشق حقیقی؛ رازپوشی عارفانه

این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند / کان را که خیر شد، خبری باز نیامد

«گلستان»، سعدی

● کسانی که ادعای شناخت خدا را دارند، در حقیقت از او غافل‌اند؛ زیرا عاشقان حقیقی و با خبر از او، سخنی از اسرار الهی بر زبان نمی‌آورند (این راز را فاش نمی‌کنند).

نکته هم‌مفهوم است با حدیث نبوی «من عرف الله کلّ لسانه» (کسی که خدا را شناخت، زبانش الکن می‌شود).

دستور ضمیر متصل «ش» در مصراع اول مضافاً الیه «طلب» است.

اهمیت املایی مدعی (هم‌خانواده با ادعا)

مفهوم بی‌ادعا بودن عاشق حقیقی؛ رازپوشی عارفانه

آرگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱ جدول زیر را به کمک متن درس کامل کنید.

واژه معادل	معنا
وسیم	دارای نشان پیامبری
مفّرح	شادی‌بخش
انابت	به خدای تعالی بازگشتن
وظیفه بریدن	قطع کردن مقرّری

۲ سه واژه در متن درس بیابید که هم‌آوای آن‌ها در زبان فارسی وجود دارد.

قربت، حیات، خوان ← غربت، حیاط، خان

۳ از متن درس برای کاربرد هر یک از حروف زیر، سه واژه مهمّ املایی بیابید و بنویسید.

ح: حلیه - تحفیر - تحفه / ق: قربت - فایق - باسق / ع: عاکف - تضرّع - اعراض

۴ در عبارت زیر، نقش دستوری ضمائر متصل را مشخص کنید.

گلیم ← مفعول / دامنم ← مضافاً الیه

در متن درس، نمونه‌ای برای کاربرد هر یک از انواع حذف (لفظی و معنوی) بیابید.

حذف به قرینه لفظی: «مَتَّ خدای را، عَزَّ وَ جَلَّ، که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت [است]». هر نفسی که فرومی‌رود، مُمِدَّ حیات است و چون برمی‌آید، مُفَرِّح ذات [است].»

«پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکر واجب [است].»

«یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرورده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده [بود].»

حذف به قرینه معنوی: «بارانِ رحمتِ بی‌حسابش همه را رسیده [است] و خوانِ نعمتِ بی‌دریغش همه‌جا کشیده [است].»

«درختان را به خلعتِ نوروزی قبای سبز ورق در بر گرفته [است] و اطفالِ شاخ را به قدومِ موسمِ ربیع کلاهِ شکوفه بر سر نهاده [است].»

«عصارهٔ تاکی به قدرت او شهد فایق شده [است] و تخمِ خرمایی به تربیتش نخلِ باسق گشته [است].»

قلمرو ادبی

۱ واژه‌های مشخص شده، نماد چه مفاهیمی هستند؟

ای مرغِ سحر! عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

مرغِ سحر نماد عاشق مدعی و دروغین (کسی که صرفاً ادعای عشق دارد) و پروانه نماد عاشق واقعی.

- ۲ با توجه به عبارتهای زیر به پرسشها پاسخ دهید.
- باران رحمت بی حسایش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.
 - فزاش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.
 - الف) آرایه‌های مشترک دو عبارت را بنویسید.
- تشبیه (رحمت به باران، نعمت به خوان، باد صبا به فزاش، ابر بهاری به دایه، نبات به بنات، زمین به مهد)، سجع (رسیده، کشیده؛ بگسترده، بپرورد)
- ب) قسمت مشخص شده بیانگر کدام آرایه ادبی است؟
استعاره (فرش زمردین استعاره از سبزه‌ها و گیاهان)

قلمرو فکری

- ۱ معنی و مفهوم عبارتهای زیر را به نثر روان بنویسید.
- عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عبدناک حق عبادتک.
- گوشه‌نشینان و عبادت‌کنندگان کعبه بزرگی خداوند، به کوتاهی خود در عبادت خداوند (این‌گونه) اعتراف می‌کنند که خدایا تو را چنان که شایسته عبادت تو است، پرستش نکردیم. یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده.
- یکی از عارفان در حالت تأمل و تفکر عارفانه فرورفته بود و در دریای کشف و شهود عرفانی غرق شده بود.
- ۲ مفهوم کلی مصراع‌های مشخص شده را بنویسید.
- ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
 - غافل نبودن از یاد خدا
 - چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان
 - امت اسلام با وجود پیامبر ﷺ نگرانی و غمی ندارد.
 - گر کسی وصف او ز من پرسد بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟
 - ناتوانی از وصف خداوند

۳ از کدام سطر درس، مفهوم بیت زیر قابل استنباط است؟

هیچ نقاشی نمی‌بیند که نقشی بر کند و آن که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای
واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که ﴿ما عرفناک حق معرفتک﴾ یا:

این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند و آن را که خیر شد خبری باز نیامد

(در بیت سؤال کلمه «بنان» به معنی «انگشت، سرانگشت» است. معنی بیت: هیچ نقاشی تو را نمی‌بیند تا بتواند نقشی از تو تصویر کند. هر که هم تو را ببیند از شگفتی و حیرت قلم از دستش می‌افتد.)

گنج حکمت گمان

گویند که بطی در آب روشنایی ستاره می‌دید؛ پنداشت که ماهی است؛ قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت. چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت. دیگر روز هرگاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنایی است؛ قصدی نپیوستی و ثمرت این تجربت آن بود که همه‌روز گرسنه بماند.

کلیله و دمنه، ترمیمه نصرالله منشی

بط: مرغابی / فرو گذاشتن: رها کردن / ثمرت: ثمره، نتیجه / تجربت: تجربه

● می‌گویند مرغابی‌ای در آب روشنایی می‌دید و فکر می‌کرد که ماهی است. قصد می‌کرد آن را بگیرد و موفق نمی‌شد. از آن‌جا که بارها تلاش کرد و موفق نشد، آن را رها کرد. روز بعد، هر وقت ماهی می‌دید، خیال می‌کرد همان روشنایی است. تلاشی برای گرفتن آن نمی‌کرد و نتیجه این تجربه آن بود که تمام روز گرسنه ماند.

اهمیت املائی: بط، ثمرت

تمرین‌های تشریحی

قلمرو زبانی

- ۱- در بیت زیر مقصود از «تقصیر» چیست؟
«بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد»
- ۲- نقش ضمایر پیوسته را در هر یک از جملات زیر مشخص کنید.
- الف) پادشاه را کرم باید تا بر او گرد آیند و رحمت تا در پناه دولتش ایمن نشینند.
- ب) ملک روی از این سخن در هم کشید و به زندانش فرستاد.
- پ) لقمان حکیم اندر آن کاروان بود یکی گفتش از کاروانیان مگر اینان را نصیحتی کنی.

۱- سوالات تشریحی و تستی ستایش و درس یکم با هم آمده است.

۳- در هر یک از موارد زیر بخش حذف‌شده را ذکر کنید و بگویید حذف از چه نوعی است؟
 الف) فی‌الجمله زبان از مکالمه او در کشیدن قوت نداشتیم و روی از محاوره او گردانیدن مرآت ندانستم که یار موافق بود و ارادت صادق.
 ب) شب را به بوستان با یکی از دوستان اتفاق مبیت (= شب‌نشینی، بیتوته) افتاد موضعی خوش و خرم و درختان درهم؛ گفتمی که خرده مینا بر خاکش ریخته و عقد ثریا از تاش آویخته.
 پ) طایفه دزدان عرب بر سر کوهی نشسته بودند و منفذ کاروان بسته.

قلمرو ادبی

۴- هر یک از بیت‌های زیر را از نظر آرایه‌های ادبی بررسی کنید.
 الف) چو در میدان عشق افتادی ای دل ب) باید بودند سرگشته چون گوی
 ب) ای باد صبحدم خبر دلستان بگوی وصف جمال آن بت نامهربان بگوی
 ۵- در عبارت زیر از مناجات‌نامه خواجه عبدالله انصاری، سجع‌ها را مشخص کنید.
 الهی! عمر خود بر باد کردم و بر تن خود بیداد کردم. الهی! اگر کار به گفتار است بر سر همه تاجم و اگر به کردار است به پشه و مور محتاجم. الهی! بیزارم از طاعتی که مرا به عجب آرد. مبارک معصیتی که مرا به عذر آرد. الهی! اگر بر دار کنی رواست، مهجور مکن و اگر به دوزخ فرستی رضاست، از خود دور مکن.

قلمرو فکری

۶- در مورد ارتباط معنایی بیت «گفتم این شرط آدمیت نیست / مرغ تسبیح‌گوی و من خاموش» با بیت «همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری» توضیح دهید.

تست‌ها

قلمرو زبانی

- ۱- معنای واژه‌های «صفت، نسیم، وسیم، دُجی، حلیه» کدام است؟
 (۱) روشنی، معطر، دارای نشان، مرغ، زینت
 (۲) روشنی، خوش‌بو، شناخته‌شده، تاریک، زیور
 (۳) روشنی، معطر، دارای نشان، مرغ، زینت
 (۴) خلوص، باد ملایم، داغ‌دار، مرغ، زینت
- ۲- معنی همه واژه‌های «اعراض، انابت، تتمه، فایق، مفخر» در کدام گزینه، درست است؟
 (۱) ظواهر، بازگشت، پایان، بهتر، مایه سرافرازی
 (۲) روی برگرداندن، توبه، باقی‌مانده، برتر، مایه سرافرازی
 (۳) سرپیچی کردن، بازبینی اعمال، پایان‌بخش، بهتر، افتخارآفرین
 (۴) روی برگرداندن، توبه، آخرین نفر، موفق، افتخارآمیز
- ۳- معنی مقابل کدام گروه‌ها درست است؟
 الف) باسق: بلند، بالیده ب) تاک: میوه انگور پ) حلیه: زیبا، آراسته ت) وظیفه: مقرری، وجه معاش
 (۱) الف - ب (۲) الف - پ (۳) ب - ت (۴) الف - ت
- ۴- در کدام گزینه غلط املائی وجود ندارد؟
 (۱) مرا ببخش و معذور دان که امر حاکم متاع است.
 (۲) پادشاه را نیز کارگزاران و گماشتگان باید که درست‌رای و راست‌کار و صواب‌اندوز و آخراندیش و رعیت‌نواز باشند.
 (۳) ملک ثنا و محمدت گفت و آفرین و منت‌داری کرد.
 (۴) چنین نباید دانست که این کتاب «مرزبان‌نامه» منصوب است به واضع کتاب «مرزبان بن شروین».
- ۵- در کدام یک از گزینه‌های زیر، غلط املائی به چشم نمی‌خورد؟
 (۱) چنان به طوع و رغبت و بی دریغ، به وظایف خویش گردن می‌نهاد که در اندک مدتی، به مزید قربت و رتبت از دیگر اصحاب متمایز گشت.
 (۲) احوالش را به مخالفت منصوب‌کردند و امت اسلام تکفیرش کرد، با آن همه خصال نیکو که او را بود.
 (۳) زبان در وصف ذات جلیل‌خدای تعالی، قاسر است و از شکر گفتنش عاجز که حیات ما همه از اوست.
 (۴) توبه جز به تضرع و زاری اجابت نیابد که سوز دل خود شفاعت‌بندگان کند به نزد حضرت حق.

قلمرو ادبی

۶- در کدام گزینه حذف فعل به قرینه معنایی صورت گرفته است؟
 (۱) گفت این چه دعاست گفت این دعای خیر است تو را و جمله مسلمانان را.
 (۲) جمله وجود او ریخته بود و خاک شده مگر چشمان او که هم‌چنان در چشم‌خانه همی‌گردید.
 (۳) پسر به فراست استبصار به جای آورد و گفت ای پدر کوتاه خردمند به که نادان بلند.
 (۴) طایفه دزدان عرب بر سر کوهی نشسته بودند و منفذ کاروان بسته و رعیت بلدان از مکاید ایشان مرعوب.

۷- در کدام گزینه حذف فعل به قرینه معنایی صورت گرفته است؟

- ۱) بی عمر زنده‌ام من و این بس عجب مدار
- ۲) ای خرم از فروغ رخت لاله‌زار عمر
- ۳) این یک دو دم که مهلت دیدار ممکن است
- ۴) از دیده گر سرشک چو باران چکد رواست

۸- در همهٔ گزینه‌ها به جز گزینه حذف فعل به قرینه معنایی صورت گرفته است.

- ۱) نه هر چه به قامت مهتر به قیمت بهتر.
- ۲) دروغ که قدر ایام عافیت ندانستم.
- ۳) معزولی به نزد خردمندان بهتر که مشغولی.
- ۴) خزانهٔ بیت‌المال لقمهٔ مساکین است نه طعمهٔ اخوان‌الشیاطین.

۹- در کدام گزینه نهاد محذوف مشاهده می‌شود؟

- ۱) چیست این سقف بلند سادهٔ سیارنقش
- ۲) این چه استغناست یارب وین چه قادر حکمت است
- ۳) بنده پیر خراباتم که لطفش دایم است
- ۴) صاحب دیوان ما گویی نمی‌داند حساب

(هنر ۹۳)

۱۰- در همهٔ ابیات به جز بیت نهادی محذوف است.

- ۱) می با جوانان خوردنم باری تمنا می‌کند
- ۲) گداخت جان که شود کار دل تمام و نشد
- ۳) چندان کز این دو دیدهٔ من رفت روز و شب
- ۴) بخت بازآید از آن در که یکی چون تو درآید

(ریاضی ۹۵)

۱۱- در همهٔ ابیات به استثنای بیت گزینه حذف فعل به قرینه معنوی صورت گرفته است.

- ۱) تو اول نبستی که سرچشمه بود
- ۲) نه دست صبر که در آستین عقل برم
- ۳) برو زان مقام شنیعش بیار
- ۴) ما در این گفت‌وگو که از یکسو

(ریاضی خارج ۹۱)

۱۲- در همهٔ ابیات به جز بیت حذف فعل به قرینه معنوی صورت گرفته است.

- ۱) آسمان در زیر پای همتت
- ۲) ای محافل را به دیدار تو زین
- ۳) ای کمال نیک‌مردی بر تو ختم
- ۴) از مقامت تا ثریا هم‌چنان

۱۳- در کدام بیت ضمیر متصل در جای اصلی خود نیامده است؟

- ۱) ز تاب آتش دوری شدم غرق عرق چون گل
- ۲) جز صراحی و کتابم نبود یار و ندیم
- ۳) به اختیارت اگر صد هزار تیر جفاست
- ۴) آن که جز کعبه مقامش نبذ از یاد لب

۱۴- در بیت زیر ضمیر متصل شده به کدام واژه نقش متفاوتی دارد؟

«ای دوست قبولم کن و جانم بستان / مستم کن و از هر دو جهانم بستان»

- ۱) قبول (۲) جان (۳) مست (۴) جهان

۱۵- در کدام یک از ابیات زیر آرایهٔ «کنایه» به چشم نمی‌خورد؟

- ۱) و گر چند از تو سختی بینم و محنت
- ۲) پیشانی گشاده به از گنج گوهرست
- ۳) گریهٔ مستانهٔ من از خمار چشم توست
- ۴) از انتظار دیدهٔ یعقوب شد سفید

- ندارم دست باز از تو بدین سستی
دل‌تنگ چون صدف ز وداع گهر مباح
آه من از سرمهٔ دنباله‌دار چشم توست
هیچ آفریده چشم به راه کسی مباد

۱۶- با توجه به عبارت «فی الجمله زبان از مکالمه او در کشیدن قوت نداشتیم و روی از محادثه او گردانیدن، مروت ندانستم که یار موافق بود و ارادت صادق.» در کدام گزینه، همه کلمه‌های سجع، درست مشخص شده است؟

(انسانی ۸۲)

- (۱) نداشتیم و ندانستم - موافق و صادق
(۲) مکالمه و محادثه - قوت و مروت
(۳) در کشیدن و گردانیدن - موافق و صادق
(۴) مکالمه و محادثه - کشیدن و گردانیدن

(ریاضی ۸۱)

۱۷- در همه گزینه‌ها به جز گزینه آرایه سجع مشهود است.

- (۱) صیاد بی‌روزی، ماهی در دجله نگیرد و ماهی بی‌اجل در خشک نمیرد.
(۲) نصیحت پادشاه کردن، کسی را مسلم بود که بیم سر ندارد یا امید زر.
(۳) با چندین فضیلت که دست راست را هست، خاتم در انگشت چپ می‌کنند.
(۴) ارادت بی‌چون، یکی را از تخت شاهی فرآورد و دیگری را در شکم ماهی نکو دارد.

(انسانی ۸۱)

۱۸- در همه گزینه‌ها به جز گزینه آرایه تشبیه موجود است.

- (۱) مرا چون هاتف دل دید دم‌ساز
(۲) سخن، جان است و جان‌داروی جان است
(۳) جمالش باد دائم عالم‌افروز
(۴) تو مردم بین که چون بی‌رای و هوش‌اند
بم‌آورد از رواق همّت آواز
مگر چون جان عزیز از بهر آن است
شبش، مواج باد و روز، نوروز
که جانی را به نانی می‌فروشدند

(قارچ از کشور ۸۹)

۱۹- کدام مجموعه از ترکیب‌ها «اضافه تشبیهی» است؟

- (۱) مزید نعمت - شرط انصاف - مرغ سحر - کلاه شکوفه
(۲) جیب مراقبت - امید اجابت - دیوار امت - قصه عشق
(۳) پرده ناموس - کلاه شکوفه - سرور کاینات - درگاه خداوند
(۴) دریای معرفت - شب جهل - شکوفه اشک - آتش عشق

(زبان ۸۱)

۲۰- در کدام گزینه استعاره به کار رفته است؟

- (۱) پیش صاحب‌نظران ملک سلیمان باد است
(۲) از این اندیشه کان سرو سهی داشت
(۳) که هست این‌جا مهندس مردی استاد
(۴) خاکی است که رنگین شده از خون ضعیفان
بلکه آن است سلیمان که ز ملک آزاد است
دل فرزانه شاپور آگهی داشت
جوانی نام او فرزانه فرهاد
این ملک که بغداد و ری اش نام نهادند

قلمرو فکری

(ریاضی ۹۰)

۲۱- مفهوم کدام بیت با توجه به آیه شریفه ﴿تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُدَلُّ مَنْ تَشَاءُ﴾ متفاوت است؟

- (۱) یکی را همی تاج شاهی دهد
(۲) یکی را که در بند بینی مخند
(۳) یکی را دهد تاج و تخت بلند
(۴) یکی را ز ماهی رسانده به ماه
یکی را به دریا به ماهی دهد
مبادا که روزی درافتی به بند
یکی را کند خوار و زار و نژند
یکی را ز مه اندر آرد به چاه

(انسانی ۸۸)

۲۲- به مضمون آیه ﴿تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُدَلُّ مَنْ تَشَاءُ﴾ در کدام بیت اشاره نشده است؟

- (۱) کلاه سعادت یکی بر سرش
(۲) ادیم زمین سفره عام اوست
(۳) یکی را به سر برنهد تاج بخت
(۴) گلستان کند آتشی بر خلیل
گلیم شقاوت یکی در برش
بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست (ادیم = سفره)
یکی را به خاک اندر آرد ز تخت
گروهی بر آتش برد ز آب نیل

(هنر ۹۳)

۲۳- عبارت «باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی‌درغش همه جا کشیده» با کدام بیت قرابت مفهومی دارد؟

- (۱) در ضیافت‌خانه خوان نوالش منع نیست
(۲) پس تو را منت ز مهمان داشت باید بهر آنک
(۳) درین‌جا که بر خوان الوان عمر
(۴) همانا که بی نعمت او به گیتی
در گشاده است و صلا در داده خوان انداخته
می‌خورد بر خوان انعام تو خوان خویشتن (نوال = لقمه)
دمی چند خوردیم و گفتند بس
در این سال‌ها کس نیاراست خوانی

(زبان ۸۷)

۲۴- عبارت «وظیفه روزی به خطای منکر نبرد» با کدام بیت ارتباط معنایی دارد؟

- (۱) مهیا کند روزی مار و مور
(۲) ولیکن خداوند بالا و پست
(۳) پرستار امرش همه چیز و کس
(۴) چنان پهن خوان گرم گسترد
اگر چند بی دست و پایند و زور
به عصیان در رزق بر کس نبست
بنی آدم و مرغ و مور و مگس
که سیمرغ در قاف روزی خورد

۲۵- مفهوم عبارت «باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده» به مفهوم کدام بیت نزدیک است؟

(فارج از کشور ۸۸)

- | | |
|----------------------------|------------------------------------|
| ۱) از سفله مخواه هیچ زنهار | کاتلس نشود پلاس هرگز |
| ۲) روزی ز خزانۀ کسی خواه | کاو را نبود مکاس (= چانه زدن) هرگز |
| ۳) گر ترک طمع کنی نباشد | ای دل ز گسست هراس هرگز |
| ۴) نی محنت عشق دیده هرگز | نی جور بتان کشیده هرگز |

۲۶- کدام بیت با بیت «شکر نعمت نعمت افزون کند» تناسب معنایی دارد؟

- | | |
|---------------------------------|------------------------------|
| ۱) شکر نعمت می کنم گر خلعتی | می فرستد یا قفای می زند |
| ۲) شکر باشد کلید گنج مزید | گنج خواهی مده ز دست کلید |
| ۳) شکر کن مر شاکران را بنده باش | پیش ایشان مرده شو پاینده باش |
| ۴) سجده شکر تو مرا داد دست | شکر خدا را که شدم حق پرست |

۲۷- کدام بیت با بیت «از دست و زبان که برآید / کز عهده شکرش به در آید» تناسب معنایی کم تری دارد؟

- | | |
|----------------------------------|-------------------------------|
| ۱) نفس می نیارم زد از شکر دوست | که شکری ندانم که در خورد اوست |
| ۲) عطایی است هر موی از او بر تنم | چگونه به هر موی شکری کنم؟ |
| ۳) ستایش خداوند بخشنده را | که موجود کرد از عدم بنده را |
| ۴) که را قوت وصف احسان اوست؟ | که اوصاف مستغرق شان اوست |

(تهری ۸۶)

۲۸- بیت «ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد» با کدام بیت تناسب معنایی دارد؟

- | | |
|------------------------------------|--------------------------------|
| ۱) روزی که کند دوست قبولم به غلامی | آن روز کنم خواجهگی روی زمین را |
| ۲) هر که در این بزم مقرب تر است | جام بلا بیشترش می دهند |
| ۳) لاف تقرب مزین به حضرت جانان | زان که خموشند بندگان مقرب |
| ۴) ای کاش جان بخواهد معشوق جانی ما | تا مدعی بمیرد، از جان فشانی ما |

۲۹- بیت «چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟» با کدام گروه ابیات، مفهومی مشترک دارد؟

(ریاضی ۸۷)

- | | |
|--------------------------------------|------------------------------------|
| الف) گر هزاران دام باشد هر قدم | چون تو با مایی، نباشد هیچ غم |
| ب) دست در دامن مردان زن و اندیشه مکن | هر که با نوح نشیند چه غم از طوفانش |
| پ) از آب دیده صد ره طوفان نوح دیدم | وز لوح سینه نقشت، هرگز نگشت زایل |
| ت) هر دلی کز قبل شادی او شاد بود | گرش طوفان غمان بارد، غمگین نکند |
| ث) هر که در سایه عنایت اوست | گنهدش طاعت است و دشمن دوست |
| ج) نه غم و اندیشه سود و زیان | نه خیال این فلان و آن فلان |
| چ) چون عنایات بود با ما مقیم | کی بود بیمی از آن دزد لثیم؟ |

- | | | | |
|----------------|--------------|--------------|----------------|
| ۱) الف - ب - پ | ۲) ت - پ - ب | ۳) ث - ج - چ | ۴) ث - الف - چ |
|----------------|--------------|--------------|----------------|

۳۰- بیت «چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان» با کدام بیت ارتباط معنایی ندارد؟

(زبان ۸۷)

- | | |
|--|-------------------------------------|
| ۱) هم گلستان خیالم ز تو پر نقش و نگار | هم مشام دلم از زلف سمن سای تو خوش |
| ۲) در ره عشق که از سیل بلا نیست گذر | کرده ام خاطر خود را به تمتای تو خوش |
| ۳) در بیابان طلب گرچه ز هر سو خطری است | می رود حافظ بیدل به تولای تو خوش |
| ۴) مدعی خواست که از بیخ کند ریشه ما | غافل از آن که خدا هست در اندیشه ما |

(ریاضی ۸۷)

۳۱- بیت «این مدعیان در طلبش بی خبرانند / کان را که خبر شد خبری باز نیامد» با مفهوم کدام بیت متناسب است؟

- | | |
|-------------------------------------|---|
| ۱) من نه کنون پا نهاده ام به خرابات | بر سر این کوچه بوده ام ز اوایل |
| ۲) دم نتوان زد به مجلسی که در آن جا | مهر خموشی زدند بر لب قایل (قایل = گوینده) |
| ۳) واسطه را با تو هیچ رابطه ای نیست | کس به وصال تو چون رسد به وسایل |
| ۴) پرده تن را به دست شوق دیدیم | تا نشود در میان ما و تو حایل |

۳۲- بیت «این مدعیان در طلبش بی خبرانند / کان را که خبر شد خبری باز نیامد» با همه ابیات به غیر از بیت تناسب معنایی دارد.

(هنر ۸۶)

- | | |
|------------------------------------|--|
| ۱) گر برود جانی ما در طلب وصل دوست | حیف نباشد که دوست، دوست تر از جان ماست |
| ۲) هر که را اسرار حق آموختند | مهر کردند و دهانش دوختند |
| ۳) نالیدن بلبل ز نوآموزی عشق است | هرگز نشنیدیم ز پروانه صدایی |
| ۴) کسی را در این بزم، ساغر دهند | که داروی بیهوشی اش در دهند |

پاسخ تمرین‌های تشریحی

قلمرو زبانی

۱- کوتاهی کردن (در عبادت خداوند).

۲- ضمائر پیوسته، ضمائر شش‌گانه «م، ت، ش، مان، تان، شان» اند. ابتدا این ضمائر را در هر جمله بیابید. بعد ببینید که هنگام معناکردن هر عبارت، این ضمیر معادل کدام نقش دستوری است. در جمله «الف»، ضمیر پیوسته «ش» به «دولت» متصل شده است: در پناه دولتش ایمن نشینند ← در پناه دولت او ایمن باشند. «او» در این جا مضاف‌الیه است و ضمیر پیوسته «ش» نیز مضاف‌الیه است. در جمله «ب»: به زندانش فرستاد ← او را به زندان فرستاد. «او» در این جا مفعول است، پس ضمیر پیوسته «ش» نیز مفعول است. در جمله «پ»: یکی گفتش از کاروانیان ← یکی از کاروانیان به او گفت. «او» در این جا متمم است. پس ضمیر پیوسته «ش» نیز متمم است.

۳- الف) فعل «بود» از انتهای جمله آخر حذف شده است: «ارادت صادق [بود]». این حذف، به قرینه لفظی است چرا که در جمله قبل این فعل مشاهده می‌شود: «بار موافق بود».

ب) موضعی خوش و خرم [بود] و درختان درهم [بودند]. گفתי که خرده مینا بر خاکش ریخته [است] و عقد ثریا از تاکش آویخته [است]. همه بخش‌های درون قلاب به قرینه معنوی حذف شده‌اند؛ زیرا در جملات دیگر مشاهده نمی‌شوند و باید از سیاق کلام به آن‌ها پی برد. پ) فعل «بودند» از انتهای جمله آخر حذف شده است: «منفذ کاروان بسته [بودند]». این حذف، به قرینه لفظی است؛ چرا که در جمله قبل این فعل مشاهده می‌شود: «بر سر کوهی نشستند».

قلمرو ادبی

۴- الف) «میدان عشق» اضافه تشبیهی است (عشق مانند میدان است) و «دل» به «گوی» تشبیه شده است («چون» ادات تشبیه است و «سرگشته» وجه‌شبهه). هم‌چنین از آن‌جا که شاعر دلش را مورد خطاب قرار داده، در بیت تشخیص نیز به چشم می‌خورد؛ در واقع هر وقت جسم بی‌جان را مورد خطاب قرار دهیم، مثل این است که او را مثل انسان فرض کرده‌ایم که می‌تواند بشنود و بفهمد.

در بازی چوگان، «گوی»، توپ بازی بوده که هر کس آن را با ضربه «چوگان» به سمتی می‌راند و میدان چوگان، معادل استادیوم فوتبال! شاعر می‌خواهد بگوید دلم در عشق سرگردان است؛ از این جهت عشق را مثل میدان دیده و دلش را مثل گوی.

ب) در بیت تشخیص وجود دارد، چون «باد» مورد خطاب قرار گرفته است (مثل «دل» در بیت بالا). در مصراع دوم نیز مقصود از «بت» معشوق است؛ و بنابراین در مصراع دوم استعاره وجود دارد. «دلستان» کنایه از معشوق است.

۵- باد، بیداد؛ گفتار، کردار؛ تاجم، محتاجم؛ عجب، عُذر؛ روا، رضا؛ مهجور، دور

قلمرو فکری

۶- در بیت نخست شاعر می‌گوید: این دور از انسانیت است که وقتی حتی پرندگان لب به تسبیح خداوند گشوده‌اند (همه عالم در حال ستایش اوست) من ساکت باشم و سخنی در ستایش خداوند نرانم. در بیت دوم از دیباچه گلستان نیز شاعر بیان می‌کند که در حالی که همه جهان به خاطر رفع نیازهای انسان مطیع و فرمانبر خداوند گشته‌اند، انصاف نیست که انسان فرمانبر و مطیع خداوند نباشد.

پاسخ تست‌ها

- ۱- **گزینه ۲** اگر این تست را غلط زده‌اید معنی واژه‌ها را در درس دوباره مرور کنید!
- ۲- **گزینه ۳** اگر این تست را غلط زده‌اید معنی واژه‌ها را در درس دوباره مرور کنید!
- ۳- **گزینه ۴** «تاک» به معنی «درخت انگور، رز» است و «حلیه» به معنی «زیور و زینت»، معنی «باسق» و «وظیفه» به درستی ذکر شده است.
- ۴- **گزینه ۳** املاي «ثنا» به معنی ستایش درست آمده است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه (۱): مطاع (امر مطاع: امر اطاعت‌شده)
- گزینه (۲): ثواب‌اندوز
- گزینه (۴): منسوب (نسبت داده‌شده).
- ۵- **گزینه ۱** در گزینه (۲) منسوب، در گزینه (۳) قاصر و در گزینه (۴) تضرع غلط نوشته شده‌اند.
- ۶- **گزینه ۳** فعل «است» به قرینه معنوی حذف شده: کوتاه‌خردمند به [است] که نادان بلند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه (۱): در این جمله چیزی حذف نشده است! کافی است جمله را مرتب کنید: این دعای خیر تو را و جمله مسلمانان را است.
- گزینه (۲): فعل «بود» از انتهای جمله دوم به قرینه لفظی حذف شده است: ریخته بود و خاک شده [بود].
- گزینه (۳): فعل «بودند» از انتهای جمله دوم و سوم به قرینه لفظی حذف شده است: نشستند بودند و منفذ کاروان بسته [بودند] و رعیت بلدان از مکاید ایشان مرعوب [بودند].
- ۷- **گزینه ۲** کافی است مصراع اول را مرتب کنید تا فعل «است» که به قرینه معنایی حذف شده آشکار گردد: ای [کسی که] از فروغ رخت، لاله‌زار عمر خرم [است]. در سایر گزینه‌ها حذف فعل مشاهده نمی‌شود.
- ۸- **گزینه ۴** در این جا فعل «است» از انتهای جمله دوم به قرینه لفظی حذف شده است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه (۱): فعل «است» به قرینه معنایی حذف شده: نه هر چه به قامت مهتر [است] به قیمت بهتر [است].

گزینۀ (۲): فعل «می‌خورم» به قرینۀ معنایی حذف شده: دریغ [می‌خورم] که قدر ایام عافیت ندانستم.

گزینۀ (۳): فعل «است» به قرینۀ معنایی حذف شده: معزولی به نزد خردمندان بهتر [است] که مشغولی.

۹- **گزینۀ ۳** ضمیر اول شخص «من» حذف شده است. با مرتب کردن سایر گزینه‌ها، می‌توان دریافت که نهاد در هیچ کدام از این ابیات محذوف نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): این سقفِ بلندِ ساده بسیار نقش چيست. هیچ دانا در جهان از این معما آگاه نیست. (نهاد جمله اول «سقف» و نهاد جمله دوم «دانا»).

گزینۀ (۲): یا رب، این، چه استغنا است و این، چه قادر حکمت است که این همه زخمِ نهان هست و مجالِ آه، نیست («یا رب» شبه جمله است. نهاد جملات بعدی به ترتیب «این»، «این»، «زخم» و «مجال»).

گزینۀ (۴): صاحبِ دیوانِ ما، گویی، حساب نمی‌داند که نشانِ حسبه لله، اندر این طغرا نیست. (نهادها به ترتیب «صاحب» و «نشان» اند).

۱۰- **گزینۀ ۴** در این بیت هیچ نهادی حذف نشده است: «بخت»، «یکی» و «روی» نهاد سه جمله بیت هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): [او] می با جوانان خوردن را از من تمنا می کند ...

گزینۀ (۲): که کار دل تمام شود و [کار دل] تمام نشد.

گزینۀ (۳): چندان کز این دو دیده من روز و شب [خون / اشک] رفت ... عبارات درون قلاب در گزینه‌های بالا نهادهای محذوف هستند.

۱۱- **گزینۀ ۳** برو او را زان مقام شنیع بیار که در شرع نهی است و در خرقة عار [است]. می‌بینید که فعل محذوف در جمله قبل آمده و حذف به قرینۀ لفظی است نه معنوی.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): چه سود [دارد].

گزینۀ (۲): نه دست صبر [دارم] که ... نه پای عقل [دارم] که ...

گزینۀ (۴): ما در این گفت‌وگو [بودیم] که ...

۱۲- **گزینۀ ۴** از مقاومت تا ثریا هم چنان [است] کز ثریا تا ثری فرق و بین است. می‌بینید که فعل محذوف (است) در جمله بعدی عیناً تکرار شده و حذف به قرینۀ لفظی است نه معنوی.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): در زیر پای همتت، آسمان بر زمین مالنده فرق فرقدین [است].
گزینۀ (۲): ای که محافل را به دیدار تو زین (= زینت) [است] و طاعتت بر هوشمندان فرض عین (= واجب عینی) [است].

گزینۀ (۳): ای که کمال نیک‌مردی بر تو ختم [است] و نیک‌نامی منتشر در خاققین [است].

۱۳- **گزینۀ ۲** جز صراحی (= جام می) و کتاب، یار و ندیم من نبود. می‌بینید که ضمیر متصل «م» مضاف‌الیه «یار و ندیم» است و در جای اصلی خود نیامده.

۱۴- **گزینۀ ۲** در بیت صورت سؤال «جان» مفعول و نقش ضمیر متصل به آن مضاف‌الیه است: جان من را بستان. در حالی که در سایر گزینه‌ها، ضمائر متصل همگی مفعول‌اند: من را قبول کن، من را مست کن، من را از هر دو جهان بستان.

۱۵- **گزینۀ ۳** در این گزینه کنایه‌ای دیده نمی‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): «دست بازداشتن» کنایه از ترک کردن و رها کردن

گزینۀ (۲): «پیشانی گشاده داشتن» کنایه از خوش‌رویی و خوش‌برخورد بودن

گزینۀ (۴): «سفیدشدن دیده» کنایه از کورشدن و «چشم به راه بودن» کنایه از انتظار کشیدن

۱۶- **گزینۀ ۱** سجع باید در پایان جملات آمده باشد (مگر آن که کلمۀ بعد از آن‌ها تکراری باشد)؛ بنابراین مکالمه و محدثه، قوت و مرۆت، در کشیدن و گردانیدن هیچ‌یک نمی‌توانند سجع باشند.

۱۷- **گزینۀ ۳** میان «هست» و «می‌کنند» هیچ گونه سجوی برقرار نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها:

«نگیرد» و «نمیرد» در گزینۀ (۱)، «سر» و «زر» در گزینۀ (۲) و «آرد» و «دارد» در گزینۀ (۴) سجع دارند.

۱۸- **گزینۀ ۴** در این بیت تشبیهی به چشم نمی‌خورد.

تشبیه در دیگر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): دل به هاتف، همت به رواق (اضافۀ تشبیهی) / گزینۀ (۲): سخن (دوبار) به جان و بعد به جان‌دارو (نوش‌دارو) / گزینۀ (۳): روز به نوروز (روزش مثل نوروز بادا)

۱۹- **گزینۀ ۴** در این گزینه همه ترکیب‌ها اضافه تشبیهی‌اند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

«مزید نعمت»، «شرط انصاف» و «مرغ سحر» در گزینۀ (۱)، «جیب مراقبت» و «امید اجابت» در گزینۀ (۲) و «سرور کاینات» و «درگاه خداوند» در گزینۀ (۳) اضافه تشبیهی نیستند.

۲۰- **گزینۀ ۲** در این بیت «سرو سهی» استعاره از «شیرین» ملکه ساسانی است. در هیچ کدام از گزینه‌های دیگر استعاره به چشم نمی‌خورد.

۲۱- **گزینۀ ۲** مفهوم آیه صورت سؤال و هر سه گزینۀ دیگر، آن است که خداوند هر که را بخواهد عزت می‌بخشد و هر که را بخواهد به ذلت می‌کشد. مفهوم گزینۀ (۲): از گرفتاری دیگران شاد نشو، چون ممکن است تو هم روزی گرفتار شوی.

۲۲- **گزینۀ ۲** این بیت به رزاق بودن خداوند اشاره دارد و بیان می‌کند که خداوند به همه، چه دوست و چه دشمن رزق و روزی می‌رساند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): (به اراده خداوند) یک نفر به سعادت دست می‌یابد و دیگری به شقاوت و بدبختی.

گزینۀ (۳): خداوند بر سر یک نفر تاج خوشبختی می‌نهد و دیگری را از تخت شاهی، به خاک می‌اندازد.

گزینۀ (۴): خداوند آتش را بر ابراهیم علیه السلام گلستان می‌سازد و گروهی (لشکر فرعون) را با آب رود نیل به آتش (جهنم) می‌فرستد.

۲۳- **گزینۀ ۱** در این بیت شاعر از گشاده‌بودن ضیافتِ خداوند و دعوت کردن همه و بی‌منع بودن این ضیافت سخن رانده است؛ که با عبارت صورت سؤال قرابت مفهومی دارد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

در گزینۀ (۲) شاعر می‌گوید: تو باید ممنون مهمانت هم باشی، چرا که بر سفره نعمت‌های تو، از روزی خودش تغذیه می‌کند! (آن چه را که خداوند روزی او قرار داده از طریق سفره تو دریافت می‌کند)

مفهوم سایر ابیات:

پ) با وجود آن که بسیار گریستم (به اندازه صد طوفان نوح گریه کردم!) نقش تو از سینه من شسته نشد. (مفهوم: پایداری در عشق).
ت) هر دلی که به خاطر شادی او شاد باشد، هزار طوفان غم نیز نمی تواند او را غمگین کند. (مفهوم: همیشگی بودن شادی بودن با معشوق)
ج) نه غم سود و زیان هست و نه خیال این و آن! (مفهوم: بی دغدغه بودن و آسودگی!)

۳۰- **گزینۀ ۱** مفهوم مشترک در بیت صورت سؤال و هر سه گزینۀ دیگر این است که با وجود خداوند یا معشوق مؤمنان و عاشقان ترسی از بلا و مصیبت ندارند؛ اما در گزینۀ (۱) شاعر صرفاً از سرشار بودن از عشق معشوق و فکر کردن به او سخن رانده است.

۳۱- **گزینۀ ۲** مفهوم مشترک در عبارت صورت سؤال و گزینۀ (۲) رازپوشی عارفانه است. (کسی که به اسرار الهی دست می یابد، زبانش خاموش می گردد). در هیچ کدام از گزینه های دیگر این مفهوم به چشم نمی خورد.

۳۲- **گزینۀ ۱** شاعر در این بیت از ایثار و جانفشانی برای یار سخن گفته است. مفهوم مشترک بیت صورت سؤال و تمام ابیات دیگر، خاموشی عارف حقیقی و رازپوشی عارفانه است.

مفهوم سایر ابیات:

گزینۀ (۲): هر کس را از اسرار حق آگاه ساختند، دهانش را دوختند و مهر کردند که سخنی نگوید.

گزینۀ (۳): نالیدن بلبل از عشق و آداهای او، به دلیل تازه کار بودن او در عشق است، و گرنه پروانه (عاشق حقیقی) سخنی از عشقش نمی راند.
گزینۀ (۴): در این بزم (میهمانی عشق) به کسی اسرار الهی را می آموزند که ابتدا او را از خود بی خود کرده باشند (تا نتواند از عشقش و اسرار آن سخنی بگوید).

در گزینۀ (۳) شاعر از تمام شدن عمر و این که باید از پای این سفره بلند شود شکایت دارد! در گزینۀ (۴) شاعر از این سخن می راند که بدون نعمت ممدوح او هیچ کس در این سال ها سفره ای نیاراسته است. (همۀ سفره ها از بخشش و انعام ممدوح آراسته است).

۲۴- **گزینۀ ۲** مفهوم مشترک عبارت صورت سؤال با این گزینۀ، روزی رساندن خداوند با وجود گناه و عصیان است. در هر سه گزینۀ دیگر به روزی رسان بودن خدا اشاره شده، اما به این که خداوند علیرغم گناه و عصیان نیز روزی انسان را قطع نمی کند اشاره نشده است.

۲۵- **گزینۀ ۲** در عبارت صورت سؤال به بی حساب بودن رحمت خداوند و فراگیر بودن آن اشاره شده است. در بیت گزینۀ (۲) نیز شاعر به چانه نزدن خداوند در روزی دادن (بی حساب بودن رحمت او) اشاره کرده است.

۲۶- **گزینۀ ۲** **معنی بیت:** شکر کردن، کلید گنج افزونی است (شکر کردن باعث افزون شدن نعمت می شود)؛ اگر به دنبال این گنج هستی کلید را از دست نده! در هیچ کدام از گزینه های دیگر این مفهوم دیده نمی شود.

۲۷- **گزینۀ ۳** در این بیت، شاعر خداوند را به خاطر آفرینش انسان ستوده است. مفهوم مشترک بیت صورت سؤال و ابیات گزینۀ های دیگر، ناتوانی از شکر خداوند به دلیل فراوانی نعمات اوست.

۲۸- **گزینۀ ۳** مفهوم بیت صورت سؤال، خاموشی عارف واقعی و رازپوشی عارفانه است. این مفهوم تنها در گزینۀ (۳) دیده می شود.
معنی بیت گزینۀ (۳): به دروغ از نزدیکی ات به حضرت حق سخن نگو؛ چرا که بندگان نزدیک به خداوند، خاموشند (و مدعی نیستند).

۲۹- **گزینۀ ۴** بیت های «الف، ب، ث، ج» با بیت صورت سؤال ارتباط مفهومی دارند؛ بنابراین پاسخ تنها می تواند گزینۀ (۴) باشد.